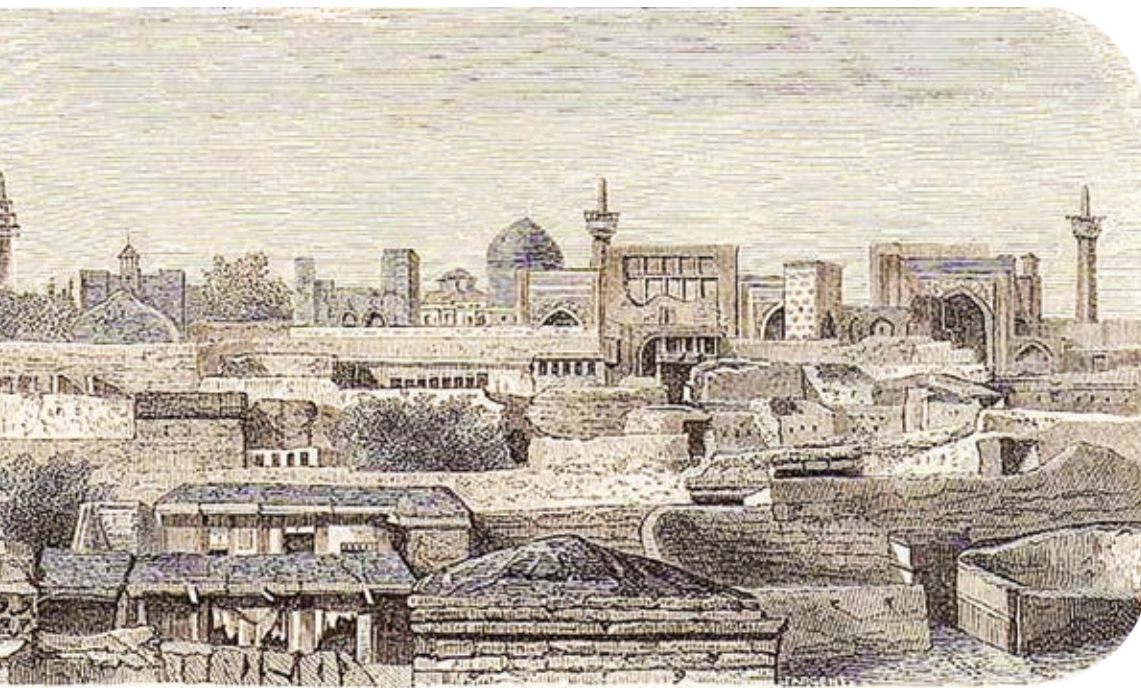




نقاشی هنرمند

فرزانه ابراهیم‌زاده - از سال ۲۰۳ هجری که امام رضا (ع) به شهادت رسید و در سناباد، نزدیکی توس، به خاک سپرده شد، مرقد شریفش به یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین نقاط ایران تبدیل شد. مکانی امن و مقدس که در دوره‌های مختلف تاریخی تبدیل به حرم و بارگاه شاه خراسان شد. این بارگاه و شکوه و جلال آن، به‌ویژه از دوره صفوی به بعد، همیشه مورد توجه مسافران ایرانی و کسانی بود که در راه رفتن به شرق یا غرب از مشهدالرضا گذشته و بارگاه نورانی امام رضا (ع) را زیارت می‌کردند. به‌تازگی چندین سفرنامه از مسافران غربی و شرقی منتشر شده که در دوره‌های مختلف تاریخی از شهر مشهد گذشته‌اند و آستان مقدس امام رضا را هم زیارت کرده‌اند. یکی از این سفرنامه‌ها، «سفرنامه الکس بارنز» است که در حدود سال ۱۲۱۰ ه. ش یعنی زمان فتحعلی‌شاه قاجار به‌پهانه دیدار عباس‌میرزا نائب‌السلطنه به مشهد آمده و دیگری سفرنامه تاجری شیعه به اسم حاجی داوود است که از بمبئی تا مشهد را در سال ۱۳۰۵ ه. ش، یعنی دومین سال سلطنت پهلوی اول، طی کرده است. این دو سفرنامه، شهر مشهد و حرم امام رضا (ع) را - که همان منطقه ثامن امروزی باشد - در فاصله نزدیک به ۱۰۰ سال از یکدیگر به تصویر کشیده‌اند: تصویری که از نگاه یک غربی و یک شرقی نشان می‌دهد این شهر و منطقه در این مدت چقدر تغییر کرده است.

مشهد سیاحان

شناخت مشهد قدیم از لابه‌لای صفحات دو سفرنامه

حرم در چشم‌های بارنز

بارنز در ادامه به توصیف حرم امام رضا (ع) می‌پردازد: «مدفن امام رضا (ع) تقریباً در وسط شهر در زیر گنبدی با پوششی از طلا قرار داشت که با دو مناره طلاپوش در خشان اطرافش برابری می‌کرد. این گنبد و مناره‌ها در زیر پرتوی خورشید با درخشش زیادی نورافشانی می‌کردند. نزدیک قبر مطهر و در پشت آن، مسجد بزرگی با گنبد و مناره‌های آبی لاجوردی قرار دارد که به‌دستور گوهرشاد آغا یکی از اعقاب تیمور بزرگ، ساخته شده است. زائری که به زیارت می‌آید باید ابتدا از بازار عبور کند. از زنجیر بگذرد تا وارد بیست شود، جایی که در آن هیچ مجرمی قابل تعقیب نیست، سپس از گذرگاه طاقدار بلندی عبور کند و به محوطه وسیع چهارگوشی که از آثار شاه عباس کبیر است، برسد. اینجا صحن عتیق، محل استراحت زائران و آرامگاه درگذشتگان است.»

به گفته بارنز دورتادور این محل مانند کاروانسراها، اتاق‌های کوچکی قرار دارد که به مدرسه و تدریس اختصاص یافته است: «پوشش زمین از سنگ‌های قبوری تشکیل شده از جسد کسانی که اعتقاد دارند اعتقاد و آرزویشان موجب شده است تا آن‌ها را پس از مرگ در این محل به خاک بسپارند.»

او همچنین درباره ایوان‌ها و حرم توضیح داده است: «ایوان‌ها و دیواره‌های محوطه با کاشی‌های رنگی ای که بی‌شباهت به میناکاری نیست و منظره‌ای بدیع و باشکوه دارد، مزین شده است. مدخل حرم مطهر در جانب غربی صحن قرار دارد و از زیر طاق مخروطی بلندی می‌گذرد که به سبک معماری گوتیک ساخته و به بهترین وجه طلاکاری شده است. در اینجا بیشتر دیوارها آینه‌کاری است؛ بدین ترتیب که آینه‌هایی در داخل دیوار روی جدار خارجی تعبیه شده است و هنگام غروب آفتاب با آویزهای سقفی روشن می‌شود.» او شکوه زیادی را می‌بیند که به‌عنوان فردی غیرمسلمان نمی‌تواند به آن وارد شود، اما نمی‌شود از وسوسه دیدارش گذشت و با پنهان کردن صورتش سعی می‌کند وارد روضه شریف شود.

بعد از زیارت حرم، آرامگاه نادرشاه افشار جای دیگری است که بارنز آن را دیدار می‌کند. در آن زمان قبر نادر آن طور که بارنز می‌گوید محل مورد احترامی نبوده و بنای چندان سالمی نداشته است. درختان باغش قطع و به جایش سبزیجات کاشته بودند. بارنز البته اشتباهی در این بخش خاطراتش می‌کند. بارنز نوشته که چون آقا محمدخان در جوانی توسط نادر مقطوع‌النسل شده استخوان‌هایش را از خاک بیرون آورده، باغ را ویران کرده و بقایای جسد را در کاخ خود دفن کرده است.

اجازه نایب السلطنه بودند کمی شهر مشهد را می‌گردند. نخستین جایی را که دیدند، ارگ نظامی است که فرماندهی آن را خسرومیرزای جوان برعهده داشته و از سوی پدر حکومت مشهد را کفالت می‌کرده. بارنز از دیدن خسرومیرزا در مشهد بسیار متعجب می‌شود چرا که او را پیش از این، به‌عنوان نماینده ایران در هیئت عذرخواهی قتل گریبایدوف دیده است.

اخلاق مشهدی

بارنز در روزهایی که منتظر پاسخ نایب السلطنه است، گشت‌وگذاری در شهر مشهد دارد و هر چند معتقد است توصیف «فریزر» از خراسان و مشهد آن قدر دقیق هست که او چیزی بیشتر به آن نیفزاید؛ با این همه شهر عصر فتحعلی‌شاهی را چنین توصیف می‌کند: «جوی آبی که از وسط خیابان می‌گذرد، طراوت خاصی به آن‌ها داده است. در فاصله صدیاردی حرم مطهر، زنجیری در عرض خیابان‌ها کشیده شده که بازار و بخش‌های ثروتمند شهر را در میان می‌گیرد و حیوانات و احشام را از مکان مقدس دور نگه می‌دارد. بخش پر جمعیت مشهد اینجا است، زیرا اگر چه باروهای شهر با طول تقریباً هشت مایل، حصاری به دور آن کشیده، سایر نقاط مخروبه است.»

به گفته این عضو انجمن سلطنتی بریتانیا «جمعیت مشهد به چهار هزار نفر نمی‌رسد. بخش اعظم فضای محصور را به گورستان اختصاص داده‌اند، زیرا مردم معتقدند درگذشتگان در جوار یک امام، در آرامش به‌سر می‌برند. همچنین باغ‌های سایه‌داری به چشم می‌خورد که زندگی را لذت‌بخش می‌کند. به نظر می‌رسد اهالی مشهد از کندن زمین خوششان می‌آید؛ زیرا برای ورود به خانه‌ها باید از سرازیری گذشت و می‌گویند خاکی که از حفر زمین به دست می‌آید، به مصرف ساختن و تعمیرات خانه می‌رسد. آب شهر از طریق جوی‌ها و آب‌انبارها به خوبی تأمین می‌شود.»

بارنز که با مردم ترکستان نیز صحبت کرده بوده، درباره اختلافاتشان با خراسانیان می‌نویسد: «مردم ترکستان می‌گویند امام رضا (ع) به واسطه اخلاق مردم مشهد به آن‌جا هجرت نمود زیرا این وضع، حضور آن حضرت را در آن شهر ایجاد می‌کرد. از یک‌ها تک‌بیتی دارند که می‌گوید اگر مشهد آن گنبد نیلگون را نداشت، اصولاً جای خوبی نبود. از سوی دیگر، ایرانی‌ها، مشهد را با زبان توصیف می‌کنند: مشهد نورانی‌ترین نقطه روی زمین است زیرا محل اشراق انوار الهی است. در بین این دو گروه چه کسی حکمیت خواهد کرد؟ در بخارا یک شیعه خود را سنی وانمود می‌کند و در مشهد برعکس یک سنی آرومند است که شیعه به حساب آید.»

ستوان الکس بارنز عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و مأمور عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی بود که در حدود سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳ م. برابر با ۱۲۱۰ تا ۱۲۱۲ ه. ش، برای دیدار و مذاکره با مقامات عالی‌رتبه ایرانی از هند به ایران آمد. او افسری باسواد و اهل مطالعه بود که به فارسی می‌توانست صحبت کند و تاریخ ایران را خوانده بود. بارنز مسافرتش را از ۱۶ اوت ۱۸۳۱ م. از صحرای ترکمانان آغاز می‌کند و به سمت غرب یعنی خراسان رهسپار می‌شود.

آن طور که او نوشته بعد از یک‌ماه و گذر از صحرایی بزرگ، کاروان در سبیده دم صبح چهاردهم سپتامبر پشت باروی مشهد با حالتی مشتاق و نگران در انتظار بوده است: «هنگام طلوع آفتاب کلیدهای دروازه را آوردند و بلافاصله دروازه را به روی ما گشودند.»

شهری پویا و پر جمعیت

بعد از آنچه آن‌ها در صحرا دیده‌اند، منظره شهری پرجمعیت و پویا در مقابلشان قرار داشته: «خیابانی که در آن قدم گذاشتیم، عریض و زیبا بود و از وسط آن نهر آبی می‌گذشت که دو طرفش در زیر سایه درختان قرار داشت و گنبد باشکوه و مناره‌های طلاپوش حرم امام رضا (ع) چشم‌انداز انتهایی این خیابان را تشکیل می‌داد. ۱۲۰ نفر شتر از این خیابان گذشتند و وارد کاروانسرای بزرگ از یک‌ها شدند. ما نیز بعد از آن‌ها وارد کاروانسرا شدیم. در بالکن عمارت، جایی که بهتر بتوانیم صحنه شلوغ محوطه پایین را مشاهده کنیم، جا گرفتیم. از آنجا که سیل جمعیت، این کاروانسرای بزرگ را پر کرده بود، به اجبار در صدد یافتن جای کوچکتری برآمدیم و چنین محلی را در همان نزدیکی پیدا کردیم.»

کاروان بارنز زمانی به مشهد می‌رسد که عباس‌میرزا نایب السلطنه در اردوی قوچان نزدیکی مشهد بوده است و خبر می‌رسد که افسران انگلیسی در حضورش هستند. آن‌ها به محض رسیدن، پیامی برای نایب السلطنه می‌فرستند. در زمانی که منتظر



جمعیت مشهد به چهار هزار نفر نمی‌رسد. بخش اعظم فضای محصور را به گورستان اختصاص داده‌اند، زیرا مردم معتقدند درگذشتگان در جوار یک امام، در آرامش به‌سر می‌برند

دروازه نوغان

قراو

دروازه قدیمی (میر)